سر کلاس طبیعت سوال بپرسیم

جهان پر رمز و راز ما

نغمه رحیمی‌پور
قفسه کتاب

پرده اول: فرض کنید آدم فضایی‌ها وجود داشتند و شما به سیاره آنها می‌رفتید. چه حس و حالی داشتید؟ حتما همه چیز برایتان جدید بود و ذهن‌تان پر از این سوالات می‌شد: «چرا اینها سه تا چشم دارند؟ چرا به جای یک خورشید، دو تا خورشید دارند و در سیاره‌شان همیشه روز است؟ چرا درخت‌هایشان به جای ریشه، پنج تا پا دارند و هر جا دلشان بخواهد، می‌روند؟ چرا آسمانِ سیاره‌شان صورتی است و روی زمینش علفِ بنفش می‌روید؟ و...»

پرده دوم: خیال کنید یک روز صبح از خواب بیدار می‌شوید و می‌بینید همه آدم‌های اطرافتان شبیه هم هستند، همه بچه‌ها، خانم‌ها و آقایان یک شکل و قیافه دارند، درست مثل حیوانات. آن‌وقت چه می‌شود؟

وقتی فرزندتان را به پارک می‌برید، نمی‌توانید او را لابه‌لای بچه‌ها پیدا کنید. وقتی با همسرتان به مهمانی می‌روید، نمی‌توانید او را از بین بقیه آدم‌ها تشخیص بدهید. اگر کسی خودش را به جای رئیس‌جمهور جا بزند، کسی متوجه نمی‌شود و رئیس‌جمهور واقعی هم نمی‌تواند خودش را به دیگران ثابت کند. پلیس‌ها نمی‌توانند دزدها و کلاهبردارها را پیدا کنند. اگر کسی وسط خیابان سکته کند یا بیهوش شود، خانواده‌اش نمی‌توانند او را پیدا کنند. همه چیز در هم می‌ریزد و گیج‌کننده می‌شود.

پرده سوم: آیا تا به حال فکر کردید که اگر نوزاد انسان مثل نوزاد حیوانات به سرعت رشد می‌کرد، چه می‌شد؟ اگر حیوانات مثل انسان عقل داشتند، چه می‌شد؟ اگر پرندگان تخم‌گذار نبودند و مثل چهارپایان بچه‌زا بودند، چه می‌شد؟ اگر آسمان آبی نبود، چه می‌شد؟ اگر به جای دو تا چشم، سه تا چشم داشتیم یا اگر چشم‌هایمان بالای سرمان نبود و مثلا کف پایمان بود، چه می‌شد؟ اگر طلوع و غروب خورشید منظم نبود و گاهی روزها ۴۸ ساعت می‌شدند و گاهی ۵ ساعت چه می‌شد؟ اگر تا به حال به پاسخ این پرسش‌ها فکر نکرده‌اید، حالا فکر کنید. آیا می‌توانید سوالات مشابهی طرح کنید؟ چه می‌شد اگر...؟

پرده چهارم: نوزاد از همان بدو تولد و ورود به دنیا با چشمان کنجکاوش شروع به کشف اطرافش می‌کند و هر چه توانایی حرکت و حواس پنج‌گانه‌اش قوی‌تر می‌شود، تلاشش برای کشف محیط بیشتر می‌شود. برای کودک ۳ ساله، همه چیز جدید و نو است و ذهنش پر از سوال است، مثل بزرگسالی که به سیاره جدیدی می‌رود ولی به مرور همه چیز برایش عادی می‌شود نه به این دلیل که پاسخ سوالاتش را کشف کرده بلکه تکرار، توجه او را نسبت به اطراف کم می‌کند.

در روایت داریم: «کسی که در کودکی سوال می‌کند، در بزرگسالی پاسخ خواهد داد.» کودک پرسشگر، بزرگسالی اندیشمند و دانشمند خواهد شد. پس باید به او کمک کرده و روحیه پرسشگری را در او تقویت کنیم. یکی از راه‌های تقویت این ویژگی توجه دادن کودک به شگفتی‌های هستی است. امام صادق علیه‌السلام در حدیث بلندی با یکی از یارانشان به نام «مفضّل» در مورد برخی از اسرار آفرینش صحبت کرده‌اند. این روایت به حدیث «توحید مفضّل» نیز معروف است. آقای سیدمسعود راد، کتاب «شگفتی‌های آفرینش» را براساس همین حدیث با زبانی روان و ساده برای مخاطب ۱۰ سال به بالا تألیف کرده است. این کتاب قبلا در سه جلد به نام‌های «آفرینش انسان»، «آفرینش حیوانات» و «آفرینش طبیعت» چاپ می‌شد ولی در چاپ جدید هر سه جلد یکی شده‌اند. در هر بخش، سوالات زیادی مطرح‌شده و به برخی از آنها براساس حدیث پاسخ داده‌شده و بعضی برای اندیشه و مباحثه هستند. ابعاد بزرگ کتاب، تصاویر زیبا، باکیفیت و رنگارنگ، از طبیعت و حیوانات، جلد سخت و کاغذ خوب، جذابیت این کتاب را دوچندان کرده است.

کتاب شگفتی‌های آفرینش برای کودکان و نوجوانان نوشته شده ولی بزرگترها هم از خواندن آن لذت می‌برند. هر یک از فصل‌های کتاب ظرفیت آن را دارد که به یک طرح درس تبدیل شود و با پخش فیلم‌های مستند، انجام کاردستی و مباحثات، مفاهیم کتاب، جذاب‌تر و ملموس‌تر شوند.



نویسنده: سیدمسعود راد
ناشر: مدرسه
۱۶۸ صفحه
۱۸۰۰۰۰ تومان

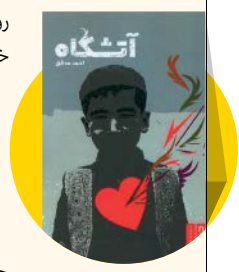
برای خواندن این کتاب دو سه ساعت کافی است.

برنا از کلاس نهم

وی‌نگاری

آتش‌های رنگی

تصویر روی جلد کتاب عکس یک پسرک سیاه‌وسفید است که یک قلب بزرگ و قرمز دارد و قلبش شکافته و یک عالمه نور رنگی از آن بیرون زده است. اول که دیدمش خیلی دقت نکردم اما بعد از خواندن کتاب تازه فهمیدم آن نورهای رنگی چیست. داستان «آتشگاه» ماجرای پسری به نام حبیب است که در یک روستا در افغانستان زندگی می‌کند. پدر حبیب قصاب است اما یک کار دیگر هم بلد است. آن هم اینکه در جشن‌های روستا آتش‌های رنگی درست کند. راز درست‌کردن آتش‌های رنگی را هیچ‌کس در روستا نمی‌داند. از طرفی مثل همه داستان‌های روستایی یک خان وجود دارد که مردم روستا را اذیت می‌کند. یک روز خان، پدر حبیب را به یک بهانه واهی می‌گیرد و همراه خودش می‌برد و تقریبا همین جاست که داستان شروع می‌شود. از طرفی قوای شوروی به افغانستان حمله‌کرده و در این گیرودار جنگ حبیب می‌خواهد پدرش را پیدا کرده و نجات بدهد.



نویسنده: احمد مدقق
ناشر: صاد
۱۲۲ صفحه
۱۷۰۰۰ تومان

اینکه در ادامه داستان چه اتفاقاتی می‌افتد و حبیب بالاخره موفق می‌شود یا نه باید بروید و کتاب را بخوانید اما من الان می‌خواهم درباره چیز جدیدی صحبت کنم. اینکه برای اولین بار یک کتاب را به صورت صوتی گوش دادم. حقیقتش را بخواهید تا به حال تجربه‌اش نکرده بودم اما این دفعه خیلی اتفاقی نمونه صوتی کتاب را در طاقچه گوش کرده و فهمیدم که گوینده، داستان را با لهجه افغانستانی خوانده، یعنی دقیقا همان‌طور که شخصیت‌ها صحبت می‌کردند. برایم یک تجربه عجیب و جالب بود. من قبلا کتاب‌های زیادی خوانده بودم که شخصیت‌هایش لهجه داشتند. مثل کتاب‌های آقای حسن‌زاده که خیلی وقت‌ها با لهجه آبادانی نوشته شده (که اینجا هم در موردش مفصل نوشتم) اما هیچ‌وقت نمی‌توانستم لهجه‌ها را واقعا همان‌طور که هست تلفظ کنم یا حتی خیلی جاها یادم می‌رفت و گفت‌وگوها را در ذهنم بدون لهجه می‌خوانم. خوبی این کتاب صوتی این بود که به صورت خودکار این قابلیت را داشت به همین دلیل موقع گوش کردن واقعا از مرزها رد شده و به روستاها و کوهستان‌های افغانستان رسیده بودم. حبیب را می‌دیدم که بالای کوه رفته و دنبال راهی برای نجات پدرش می‌گردد و مردم روستا را می‌دیدم که در جشن بزرگی به آتش‌های رنگی پدر حبیب خیره شده‌اند. باید اعتراف کنم که کتاب چاپی نمی‌توانست چنین حس عمیقی را به من منتقل کند.

من کتاب با فضای روستایی زیاد خوانده‌ام (درگوشی بگویم که زیاد هم این ژانر را دوست ندارم) ولی آتشگاه جدای داستانش از جهت دیگری برایم ارزشمند بود. اینکه مرا به دنیای دخترها و پسرهای نوجوانی می‌برد که گرچه ایرانی نیستند اما فارسی صحبت می‌کنند؛ دنیای که خیلی کم از آن خبر داشتم.